



شورا و دموکراسی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه

پدیدآورنده (ها) : عطار زاده، مجتبی؛ راستی، مهدی

تاریخ :: نشریه ره یافت انقلاب اسلامی :: تابستان ۱۳۹۳ - شماره ۲۷ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۲۱ تا ۴۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1197181>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۲/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مؤلفه ها و کارکردهای بصیرت از نگاه امام خامنه ای در حوزه دفاع از ارزشها و مبانی
- نسبت شریعت و قانون در فقه سیاسی مشروطه
- افلاطون به روایت سهروردی
- تاثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر احتمال طلاق در بین افراد تحصیل کرده ی دانشگاهی
- جذب جوانان و مطالعه در مسجد
- پژوهشی در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی
- عقل گرایی و نقل گرایی در فقه سیاسی شیعه
- نظام سیاسی و دولت در اسلام (۳) «نظام سیاسی شیعه
- اقتصاد و سیاست خارجی ایران
- بررسی مبانی وحیانی حفظ محیط زیست
- همگرایی و واگرایی گفتمان های روحانیت مشروطه خواه و روشنفکری از مشروطه تا انقلاب اسلامی
- مبانی پرورش صلح رحم و نقش آن در سبک زندگی اسلامی

عناوین مشابه

- بازسازی اندیشه دینی و تأثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر (با تأکید بر دیدگاه شهید مطهری (ره)
- بازسازی اندیشه دینی و تأثیر آن بر گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر
- ندای دموکراسی در اسلام (نگاهی به شورا و دموکراسی در اندیشه اسلامی معاصر)
- شورا و دموکراسی در اندیشه اسلامی معاصر
- رویکرد بیلفلد و دلالت های آن برای تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی در ایران معاصر
- مقایسه تطبیقی اشتراکات و افتراقات اندیشه سیاسی جنبش اسلامی سنی اخوان المسلمین در مصر و جنبش اسلامی شیعه در ایران
- گزارشی از یک کتاب: خلاصه و نقد کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر
- تطور اندیشه سیاسی و نهضت احیاکننده دین در اسلام معاصر و ارتباط آن با انقلاب اسلامی
- آرمانشهر در اندیشه سیاسی غرب و بازتاب آن در تئاتر معاصر
- زاویه دیگر: ساخت زبانی - اجتماعی و اندیشه سیاسی - مذهبی در ایران معاصر (مطالعه موردی مهندس مهدی بازرگان)

فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافت‌های

سال هشتم، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۹۳
صفحه ۲۱ تا ۴۲

شورا و دموکراسی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه

مجتبی عطّارزاده/ استادیار علوم سیاسی دانشگاه هنر اصفهان mattarzadeh@yahoo.com
مهدی راستی/ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسایل ایران meh.rasti@gmail.com

چکیده

موضوع نسبت مفهوم شورا با مفاهیم مشابه غربی در سده گذشته، از موضوعات مناقشه‌برانگیز در اندیشه سیاسی اسلام معاصر بوده است. در این راستا، مقاله حاضر با هدف بررسی و تحلیل رابطه شورا و دموکراسی، به طرح ایده‌ای نو در طبقه‌بندی دیدگاه‌های علمای معاصر شیعی ایرانی پرداخته است؛ رهیافت سیاسی تطبیق‌گرایانه، به جایگاه «عقل جمعی» در تحلیل رابطه شورا و دموکراسی می‌پردازد. با توجه به این واقعیت تاریخ اندیشه که تجربه دموکراسی در ایران برخلاف سنت غربی با مفهوم «شورا» شروع می‌شود و با آن پیوند دارد، مسئله سازگاری و عدم سازگاری و انطباق و عدم انطباق دو مفهوم «شورا و دموکراسی» در اندیشه سیاسی معاصر شیعه و ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. برآیند تحلیل‌ها نشان می‌دهد که علمای معاصر شیعی ضمن اذعان به اینکه شورا و دموکراسی به دو نظام معرفتی متفاوت تعلق دارند، بر این باورند که آموزه «شورا» ظرفیت دموکراتیک‌سازی جامعه اسلامی را دارد و به برداشتی دموکراتیک از اسلام می‌رسند. لذا با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته، علمای معاصر شیعی ایرانی توانسته‌اند با استناد به عقل جمعی، تحلیلی ایجابی از «رابطه شورا و دموکراسی» به دست دهند.

کلید واژه: شورا، دموکراسی، اندیشه سیاسی شیعه، رهیافت تطبیقی، عقل جمعی.

تاریخ تایید ۱۳۹۳/۴/۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۲/۲۰

مقدمه

مفهوم دموکراسی نخستین بار از راه ترجمه آثار فیلسوفان کلاسیک یونان به اندیشه اسلامی راه یافت و در آثار سیاسی فیلسوفانی چون فارابی و ابن سینا در دسته‌بندی و تقسیم اجتماعات و نظام‌های سیاسی به کار برده شد. پس از رویارویی با جهان جدید و تجدید، این مفهوم بار دیگر، البته با کاربرد و برداشتی کاملاً متفاوت از گذشته، به جهان اسلام وارد شد و اندیشه سیاسی اسلامی را تحت تاثیر قرار داد. در این مرحله، دموکراسی در مورد الگویی از نظام سیاسی به کار می‌رفت که بر بنیان خواست و حاکمیت مردم استوار بود و در چارچوب قانون و بر اساس اراده اکثریت هدایت و اداره می‌شد. اندیشمندان مسلمان در برخورد با این مفهوم به دو دسته تقسیم شدند؛ برخی با نگرش سلبی موضعی منفی در برابر آن اتخاذ کردند و آن را از تعالیم و آموزه‌های اسلامی بیگانه دانستند، در برابر برخی دیگر با نگرشی ایجابی آن را نمایان‌گر ارزش‌های اسلامی در حوزه سیاست و کشورداری قلمداد کردند. گروه اخیر با بازخوانی مفهوم شورا از متون و آموزه‌های دینی و تأکید بر عقل جمعی، کوشش کردند تا بین این دو مفهوم پیوند برقرار کنند و شورا را با دموکراسی تطبیق دهند. بر این اساس رهیافت تطبیقی در تحلیل رابطه شورا و دموکراسی، در اندیشه سیاسی معاصر اسلام شکل گرفت. با توجه به چنین مقدمه‌ای محور پژوهش حاضر بر این سوال اساسی استوار است: رهیافت تطبیقی به جایگاه عقل جمعی در اندیشه سیاسی معاصر شیعه چه تحلیلی از رابطه شورا و دموکراسی ارائه می‌دهد؟ در پی بررسی این نوع نگرش به رابطه شورا و دموکراسی در اندیشه سیاسی معاصر شیعی فرض اساسی ما در این پژوهش چنین است: «رهیافت تطبیق‌گرایانه به جایگاه عقل جمعی نسبت ایجابی بین مفهوم شورا و دموکراسی را مطرح، و سعی دارد برداشتی دموکراتیک از اسلام به دست دهد».

ضمن ایضاح مفاهیم بنیادی تحقیق، اندیشه علمای معاصر شیعی که مطابق با پیش‌فرض‌های نوشتار حاضر، ظرفیت طرح در چارچوب رهیافت تطبیقی را دارند از مشروطیت تا کنون مطالعه و چگونگی تطبیق دموکراسی و شورا در اندیشه آنان با استفاده از منابع کتابخانه‌ای مورد توصیف و تحلیل قرار خواهد گرفت.

کلیات و مفاهیم

مفهوم لغوی شورا: شورا از نظر لغوی از «شارالعسل» به معنای بیرون آوردن عسل از کندو گرفته شده است. بیشتر کتاب‌های لغت معنای شور و مشورت را بیرون آوردن و استخراج عسل از کندو یا شکاف کوه دانسته‌اند، در این عمل مفهوم عمومی کلمه که

عرضه کردن و ظاهر نمودن چیز نفیس و خالص از درون محفظه محدودی است. اشاره نیز از مشتقات همین کلمه است، در اشاره کردن، انسان منظره یا موضوع مخفی و مجهولی را برای شخص بی اطلاع و جاهلی آشکار و اظهار می نماید (بازرگان، ۱۳۶۱: ۲۳).

کاربرد اصطلاحی شورا: گره خوردن مفهوم شورا با نظام سیاسی آن را در مفهوم اصطلاحی جای می دهد. بنابراین مقصود از شورا در اصطلاح سیاسی مشارکت امت در امور سیاسی می باشد. در واقع شورا سازوکار مناسبی برای مشارکت سیاسی مردم است. سازوکاری که با دقت و همکاری شرکت کنندگان راه حل هایی مردمی درباره مسائل مختلف و مشکلات جامعه را فراهم می سازد.

شورا و مشورت در قرآن

الف) «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين» (آل عمران، آیه ۱۵۹). اندیشمندان، درباره این آیه نظرهای مختلفی ارائه داده اند، ولی قدر مشترک این است که: در همه ابعاد زندگی چه فردی و چه اجتماعی مشورت وجود دارد. مرجع ضمیر در «شاورهم» همه مردم را شامل می شود نه افراد ویژه ای را. ضمیر، شامل افراد عاقل و اهل حل و عقد است. (نائینی، ۱۳۸۸: ۸۴).

ب) «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و مما رزقنهم ینفقون» (شوری، آیه ۳۸). این آیه در مکه نازل شده است. در مکه حکومت اسلامی تشکیل نشده بود. پس می توان دریافت که مشورت در آیه، همه موارد زندگی را شامل می شود و مختص به عمل خاصی نیست.

با این وجود، شورا امری اجتماعی است و اساساً زیست اجتماعی آدمی و لزوم تبادلات فکری، علمی، فرهنگی، تخصصی و حل پیچیدگی های روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... که از توان فرد یا افراد معدودی بیرون است انسانها را ناگزیر می سازد تا جهت بهبود این روابط از آراء و اندیشه های یکدیگر بهره گیرند.

دموکراسی

دموکراسی حکومت به وسیله مردم است. این تعریفی است که اکثر کتاب های لغت بر آن صحه می گذارند و البته به گفته «کوهن» با ریشه شناسی اصطلاح نیز مطابقت دارد: دموس، مردم، و کراتین، حکومت کردن، ریشه های یونانی آن هستند (کوهن، ۱۳۷۳: ۲۱). فیلسوفان و دولتمردان باستانی این مفهوم را به صورتی کاملاً سر راست به کار می بردند.

پریکلس می گفت حکومت ما دموکراسی نامیده می شود، زیرا که اداره آن در دست «بسیار» است نه در کف «اندک». ارسطو نیز بعد از مشخص کردن چندین نوع دموکراسی می گوید: «به طور کلی می توان گفت که نظامی که به همه شهروندان اجازه شرکت نمی دهد نظامی است بر پایه حکومت گروه اندک (الیگارش) (الیگوس = چند تن) و نظامی که اجازه شرکت به همگان را می دهد نظامی است دموکراتیک»، در عصر جدیدتر نیز، عبارت معروف آبراهام لینکلن، «حکومت مردم، به وسیله مردم، و برای مردم» به همین فکر کلی دلالت دارد (همان).

دموکراسی را گاه حکومتی تعریف کرده اند که در آن خواست و اراده اکثریت شهروندانی که واجد شرایطند غالب است. بنابر این می توان نتیجه گرفت که هیچ تعریف یگانه ای از دموکراسی نیست که کاملاً رضایت بخش باشد. به گفته آربلاستر: «دموکراسی پیش از آنکه یک واقعیت باشد، یک مفهوم است و چون یک مفهوم است، هیچ نوع معنای دقیق و مورد توافقی ندارد.» (آربلاستر، ۱۳۷۸: ۱۴). حال اگر در خصوص معنا و مفهوم کلمه دموکراسی اتفاق نظر وجود نداشته باشد، به نوشته «دوبنوا»، صرف اتفاق نظر موجود درباره اهمیت این لفظ نوعی مفهوم روحانی قریب به مقدس به آن می دهد که بحث درباره آن را مشکل می کند. دوبنوا به نقل از «تی. اس. ایوت» می نویسد: «وقتی کلمه ای مثل دموکراسی، در چهار گوشه جهان، این طور معنای مقدس پیدا می کند و وقتی آدم ها تا این اندازه معنایی را که خود می خواهند به این لغت نسبت می دهند، من از خود می پرسم آیا این کلمه هنوز معنا و مفهومی دارد؟!» (دوبنوا، ۱۳۷۸: ۲۰).

بنا بر آنچه رفت و با روشن شدن دو مفهوم شورا و دموکراسی و اینکه به رغم مباحث گوناگون پیرامون این دو مفهوم، همچنان در جوامع مختلف بشری مورد پذیرش قرار می گیرند و سامان دهنده روابط اجتماعی افراد هستند سعی بر آن است تا در ادامه به نسبت این دو مفهوم در جامعه اسلامی ایران با توجه به اندیشه علمای معاصر شیعی پرداخته شود.

۱. شورا و حاکمیت قانون

رویکرد جدید به مفهوم شورا در اندیشه شیعی با مشروطیت آغاز می شود. مجتهدان مشروطه خواه به ویژه «نائینی» برای توجیه مشروطیت و حاکمیت قانون از این مفهوم بهره بردند. تطبیق گرایی در اندیشه نائینی را نمی توان به طور مستقیم به دموکراسی مربوط دانست. چه آنکه نائینی به مفهوم دموکراسی نیندیشیده و بنا بر این مسئله نسبت شورا و دموکراسی برای او مطرح نبوده است. در واقع، نائینی سعی دارد شورا را بعنوان مبنایی برای

توجیه مشروطیت و جایگاه مجلس و نقش رأی مردم در نظر گیرد. درست به همین دلیل است که تطبیق‌گرایی در اندیشه نائینی را می‌توان مربوط به نهادها و یا شاخص‌هایی دانست که در نظام دموکراتیک وجود دارد، می‌توان رهیافت او را در این گروه قرار داد.

نائینی پس از رواج مشروطیت در ایران تلاش کرد به عنوان یک فقیه شیعی حکم شرعی آن را اعلام کند. او با دغدغه‌ای دینی و رویکرد فقهی، تمام تلاش خود را بکار بست تا بنیانی دینی برای حکومت قانون فراهم کند. در این راستا او حکومت را به دو نوع ولایتیه و تملیکیه تقسیم نمود. در حکومت‌های «تملیکیه» حکومت به مثابه ملک در نظر گرفته شده (نائینی، ۱۳۸۸: ۴۱) و تحت اراده ملک قرار می‌گیرد و تا زمانی که آن مالک توان داشته باشد «ملک» در اختیار اوست. نائینی نظام تملیکیه را پذیرفتنی نمی‌داند؛ چه آنکه همانطور که مالک با ملکش معامله می‌کند، حاکم نیز با مردمش معامله می‌کند و این نظام‌ها در غایت به سرکوب اراده افراد می‌انجامد. در برابر حکومت «ولایتیه» نظامی است که امور نوعی مردم، به دست خودشان اداره می‌شود و رابطه حکومت با آنان از جنس مالکیت نیست (همان: ۴۳-۴۴). ولایت و حکومت از مقوله «امانت» است و ذات آن نیز باید مشارکتی باشد. حکومت ولایتیه چون وظیفه امانت‌داری دارد با اندک انحراف، تمام ملت حق مؤاخذه دارند و از این جهت محدود و مسئول شناخته می‌شود. نائینی این نوع نظام را پذیرفتنی و بر این اساس مشروعیت نظام سیاسی را به خواست «مردم» وابسته می‌داند.

وی در برخورد با مفاهیم جدید زمانه خود به ضرورت «عقل» استناد می‌کند و این ضرورت را با شرع متناقض نمی‌بیند. او در تأیید نظام سیاسی مشروطه و لوازم آن مانند مجلس، رأی اکثریت و قانون اساسی بر حکم عقل تکیه می‌کند و «شورا» را از ویژگی‌های مهم نظام سیاسی خود می‌داند. به اعتقاد وی، مجلس مشروطیت تجلی اراده جمعی است و در تحلیل فقهی، جایگزینی برای عصمت معصوم در حکومت شیعه محسوب می‌شود: «گماشتن قوه و هیئت مسده بنابر اصول مذهب ما طایفه امامیه، قدر مقدور از جانشینی قوه عاصمه عصمت است که این مسلد و رادع خارجی به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهیه عز اسمه و...تواند بود» (همان: ۸۷).

با این وجود نائینی برای توجیه مشروع بودن نهاد نمایندگی و مجلس از آموزه (شورا) که در قرآن و احادیث وارد شده بهره می‌برد. وی با استناد به آیه «...وشاورهم فی الامر» چنین استنباط می‌کند که مخاطب قرآن جمیع است و قاطبه مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه، همچنین از دیدگاه وی این آیه به روشنی تأسیس چنین نهادی را تأیید

می‌کند، زیرا «دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که با مشورت نوع برگزار شود در کمال ظهور است» (همان: ۸۳-۸۴). با این بیان، او مشارکت در نوعیات و مشورت با عقلا را از اساسی‌ترین امور نظام سیاسی مردم سالار قلمداد کرده است. از این دیدگاه، قوام حکومت مشروطه به تدوین قانون اساسی و نیز نظارت توسط نمایندگان مجلس برای ممانعت از استبداد وابسته است. او تحدید قدرت حکومت در عصر غیبت را در چارچوب «قانون» ضروری، و قانون را تنها سازوکاری می‌داند که برای جلوگیری از استبدادی شدن قدرت وجود دارد. از نقطه نظر وی چنین قانونی «در ابواب سیاسیه و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیّه در ابواب عبادات و معاملات و نحوهما» (همان، ۴۷) است. استقرار و پایداری و اجرای قانون اساسی در یک نظام مشروطه، در گرو تأسیس مجلس شورای ملی است که باید در چهارچوب انتخابات همگانی و آزاد که از مهم‌ترین شاخص‌های دموکراسی است شکل گیرد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیلی که وجود شورا را برای نائینی لازم می‌کند حق مشارکتی است که مؤمنان در قبال پرداخت مالیات به دولت و حکومت اسلامی بدست می‌آورند. از همین رو نظام سیاسی مردم‌سالار باید رفتار و کردارش در نزد شهروندان موجه جلوه کند و پاسخگو بودن نظام در برابر مردم به معنای امکان تغییر و تعویض حاکمان نظام سیاسی است. بنابراین در استدلال مطالب فوق و در توضیح مشروعیت تأسیس مجلس شورای ملی می‌گوید که گذشته از «شورویه بودن اصل سلطنت اسلامی»، عموم ملت از جهت مالیات‌ها و عوارضی را که برای بهبود وضع عمومی خود به دولت می‌پردازند، حق نظارت بر عملکرد حکمرانان را دارند و همچنین، از باب نهی از منکر و جلوگیری از تجاوزات، اقدام به هر وسیله ممکن در این راستا واجب، و موضوع حق انتخاب ملت و نظارت بر عملکرد حکام از جمله این موارد واجب است (همان، ۱۱۲).

با این همه، نائینی سعی داشت اثبات کند مضامینی که از طرف مشروطه‌خواهان تبلیغ می‌شود مغایرتی با شرع ندارد. به نظر می‌رسد اگر گفته می‌شد مشروطه با شرع مغایرتی ندارد، راه بر تدوین نظامی نوآئین از سنت فراهم می‌آمد که شرع و عرف را در جایگاه حقیقی خود می‌نشاند. اما وقتی گفته می‌شد مشروطه عین شریعت است، به واقع احکام شرع به جای سیاست گذاشته می‌شد و در این وضعیت نه نقد مشروطه ممکن بود، زیرا نقد آن عین نقد دیانت به شمار می‌آمد، و نه بحثی جدی در باب سیاست جدید ممکن و میسر می‌شد (آبادیان، ۱۳۸۴: ۲۳۴). به واقع، نائینی بر این عقیده بود که راه حفظ هویت

بی‌اعتنایی در برابر دستاوردهای غرب نیست، بلکه باید با آن به چالش در آمد و مضامین آن دستاوردها را بومی ساخت. نائینی در صدد سازگار یافتن اسلام و دموکراسی با استفاده از قاعده «شورا» بود که نظامی اسلامی همسو با مبانی مشروطه که الزامات شورایی را با خود بدنبال دارد فراهم آورد. شورا و قواعد مترتب بر آن در ساختار نظام سیاسی حاکم می‌شود و تصمیم‌گیری در آن بر مبنای عقل جمعی و حاکمیت قانون استوار می‌گردد.

۲. شورا و دموکراسی اسلامی

خرقانی از جمله روحانیون منتقد زمان رضاشاه، سرخورده از ناموفق بودن مشروطه رساله‌ای با عنوان «روح التمدن و هویت الاسلام» می‌نگارد. او با استفاده از تجربه سیاسی صدر اسلام کوشش می‌کند در تداوم اندیشه مشروطه‌خواهان و در عین حال در تبیین با آنان، مفهوم «دموکراسی اسلامی» را مطرح سازد. از نظر وی دموکراسی اسلامی بیانگر «دولتی است که حافظ حقوق و حدود باشد. روح عدالت و تمدن و انصاف نیست مگر صون حقوق و حدود و حکم عقلی حدود و حقوق، مساوات همه است» (جعفریان، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۳). مراد او از حدود مشخص کردن حدود میان مردم و حکومت است. از نظر او حکومت‌ها یا استبدادی‌اند و یا قانونی و حکومت‌های قانونی می‌توانند مشروطه یا جمهوری باشند و در هر حال مصداق حکومت عادلانه و متمدن باشند. از نظر او شکل حکومت مهم نیست، مهم آن است که تساوی افراد ملت عموماً بدون ملاحظه هویت شخصی در محضر قانون مراعات شود؛ حاکم چه خود را سلطان بنامد، چه شکل دولت جمهوری باشد در نگاه او تفاوتی ندارد (همان، ۱۴۷-۱۴۸).

به نظر می‌رسد دغدغه اصلی خرقانی برای رسیدن به طرح خود اجرای «قانون مساوات» است. و الگوی خرقانی برای رسیدن به مساوات چهار سال نخست صدر اسلام است. از این رو وی جدایی بین دین اسلام و حکومت را رد می‌کند و معتقد است «در صورتی که اسلام از حکومت و دولت جدا شود خون‌های گرم به عرصه گلگون جهاد دینی ریخته، فدائیان اسلام برانگیخته می‌شوند» (همان، ۱۶۱-۱۶۲). خرقانی می‌کوشد تا نشان دهد حقوق اسلامی، بدلیل مساواتی که برای همه در برابر قانون قائل است، تمام ویژگی‌های یک حقوق عالی و بهترین را دارد و به نظر می‌رسد برابر با این قانون حتی معصومین هم با دیگران برابر می‌شوند. هم از این رو نزد او دموکراسی اسلامی کامل‌تر از دموکراسی سایر ملل است. خرقانی روح سیاست اسلامی را حریت، مساوات و مواسات در حفظ حقوق و حدود نوع بشر و حکومت ملی و دموکراسی منتشره در تمام دنیا می‌داند. هم از این رو

دموکراسی اسلامی را اصلی‌ترین نوع دموکراسی در جهان می‌داند و حتی بر این باور است که «دموکراسی تمام ملل ریزه خوار نعمت اسلامی است» (همان، ۱۷۵-۱۷۶).

خرقانی بر این اعتقاد است که امور برای رسیدن به صراط ترقی می‌بایست به صورت شورایی اداره شود. از این رو به نظر می‌رسد لوازم یک دموکراسی را دریافت کرده که همان مجلس شورای ملی می‌باشد. خرقانی برای علاج حال و هویت ایرانی به وجود یک موظف و یک وظیفه اشاره می‌کند. موظف عبارت است از پنج مرکز عمده: «شورای وکلای ملت، دوم سنا، سوم شورای اداری یا شورای مملکتی، چهارم نیز هیأت وزرا که هر چهار باید از اشخاص معتدل العقل و مستقیم الفهم که دارای افراط و تفریط نباشند انتخاب بشوند؛ در نهایت هم یک رئیس کل و حامل بیرق مذهب جعفری که نفس نفیس سلطان وقت باشد. وظیفه آنکه باید هیئت مؤسسه چهارگانه در کلیه نظریات اساسی، موافقت سلطان وقت را در مهمات امور مملکتی به طور صمیمیت جلب نموده تا هویت ایران از خطر اضمحلال بدور بماند» (همان، ۱۵۸). او همچنین به پیشنهاد دیگری در تداوم اصلاحیات خود در جهت اداره شورایی امور و در مابینت با اندیشه نائینی می‌پردازد. به نظر او علاوه بر شریعت، قوه مقننه و حاکم منتخب مردم، لازم است «یک مجلس کبیر ملی از اشخاص عالم بصیر از علمای قدیم و جدید تا یکصد نفر و بیشتر تاسیس... و مدتی تعاطی افکار کرده، وظیفه هیأت حاکمه و محکومه را معین نمایند» (خرقانی، ۱۲۹۴ ش: ۲۷-۲۸).

هدف از تاسیس چنین مجلسی آن است که «اولاً افکار انفرادی و خصوصی تحت مشاوره درآمده، صحت و سقم هر یک معلوم خواهد شد؛ ثانیاً مدت انعقاد مجلس، آرای عقلای مملکت به مجلس آمده و صلاح و فساد راجع به عامه می‌شود و نه یک عده، ثالثاً، دسته-بندی‌هایی که برهان بی‌تکلیفی جامعه است، از اثر مجلس متقارب‌العقیده می‌شوند» (همان، ۲۸) به نظر می‌رسد وظیفه این مجلس همانطور که فیرحی نیز به درستی دریافته مشورت و نظر در جهت طرح و بررسی ایده‌های جدید و مفید برای جامعه است که پس از مشاوره و تایید با دانشمندان قدیم و جدید و نه افراد عامه می‌تواند به عنوان سیاستگذاری کلان کشور به جامعه و دولت تزریق شود (فیرحی، ۱۳۹۲: ۵۰۱-۵۰۲).

مجمعل بودن مباحث خرقانی و خودداری از بسط طرح‌های خود برای اداره جامعه اسلامی در آثار او مشهود است. با این حال، خرقانی دموکراسی در معنای عام را که عناصری از برابری، حقوق عمومی، مساوات در برابر قانون، مجلس شورای ملی و حق انتخاب می‌باشد را پذیرفته، اما سعی دارد این عناصر را در صدر اسلام بیابد و از همین

روست که دموکراسی مورد نظر او اسلامی خوانده می‌شود. اگرچه در صدر اسلام دموکراسی محدود، یعنی چیزی شبیه «لویی جرگه» افغانستان یا به قولی «اهل حل و عقد» به صورت شورایی حکام را تعیین می‌کردند وجود داشته و چندان دور از ذهن نیست، اما به نظر نمی‌توان آن را دموکراسی که پدیده مدرن است، نامید. با این وجود دغدغه خرقانی در رساله با اندکی تسامح ایجاد فرقه یا حزبی - به تعبیر مدرن - است با عنوان فرقه دموکرات اسلامی (همان)، که ملازمت پیدا می‌کند با مساوات در حقوق اسلامی. بنابراین تأکید بر برابری بر پایه حقوق اسلامی دغدغه اصلی خرقانی می‌باشد و سعی دارد با ملازمت شورا با دموکراسی بر اجرای این حقوق پای فشارد.

۳. پارلمان و نظریه شوراها

آیت اله طالقانی از جمله اندیشمندانی است که سعی داشت راه باز شده توسط نائینی در باب مقوله شورا را بسط و ادامه دهد. او سرخورده از کودتای ۲۸ مرداد و حاکم شدن جو خفقان و استبداد در ایران به بازنویسی و تدقیق کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» می‌پردازد و از همین روست که به طرح نظام شورایی فراتر از اندیشه نائینی می‌رسد. طالقانی پیرو اندیشه نائینی بر این نظر می‌باشد که حقیقت حکومت اسلامی ولایت بر امور و امانت - داری است. قدرت بایستی در مرز مقررات اجرایی و احکام اسلامی محدود باشد. این محدودیت نیز باید در حصار عصمت محصوره بوده تا حکمران را از تجاوز و تعدی باز دارد و این صفت در پیامبر و امام می‌باشد. بنابراین در زمان حاضر که دستمان از دامان عصمت کوتاه می‌باشد ناچار باید به جای آن ملکه نفسانی و عصمت معنوی، دستگاهی وجود داشته باشد تا مانع یگانه تازی و خودکامگی حکومت و عاملان آن گردد. یکی در باب تعیین حدود و وظائف حاکم و دیگر تدوین قانون اساسی و انتخاب نمایندگان از طرف ملت برای مراقبت و نظارت در امر حکومت (بنیاد فرهنگی آیت‌الله طالقانی، ۱۳۶۲: ۶۳-۶۴). به زعم طالقانی این دو، مانع تجاوز زمامداران به قوانین الهی می‌گردد.

طالقانی تأکید می‌کند که رژیم عرفی و ملی با تکیه بر مبانی دینی شیعه بهترین نوع حکومت برای برقراری قسط و عدل در جامعه است. قیام به قسط نیز جز از طریق «مشارکت مردم» در سرنوشت خویش میسر نمی‌شود، مشارکت مردم نیز از طریق «نظام شورایی» امکان پذیر است (همان، ۱۲۱-۱۲۲). با این دیدگاه، طالقانی شور و مشورت را در کلیه سطوح زندگی اجتماعی لازم می‌داند و برخلاف نائینی آن را به پارلمان محدود نکرده است و معتقد است اصل قرآنی باید در تمام سطوح زندگی مردم به اجرا درآید. به

واقع، دغدغه او شخصیت دادن به افراد اجتماع است تا بتوانند خطاهای خود را کاهش دهند، بتوانند کارگزاران قوی را برگزینند و به این طریق با نظارت همگانی از طریق «شورا»، مثل دموکراسی‌های معمول بر سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های یک نظام دخالت داشته باشند. او با تلفیق شوراها به عنوان یک اصل اسلامی و پارلمان به عنوان نهادی که ملازم دموکراسی است به مدل «شورای پارلمان» رسید (علیخانی و همکاران، ج ۱، ۱۳۸۴: ۴۶۱-۴۷۴). یعنی ضمن اینکه وجود پارلمان را می‌پذیرفت، اما از طرفی به این نتیجه رسیده بود که قانون و پارلمان به گونه‌ای سازمانبندی می‌شود که نیرومندها قدرت را در دست خواهند گرفت و خود مجلس نیز در بدنه حاکمیت جای می‌گیرد، لذا برای پیشگیری از این مسئله نظریه شوراها را در سطح کلان مطرح کرد.

طالقانی در توجیه مجلس شورا بر این اعتقاد بود که در صورت تشکیل مجلس، حکم و قانون شرعی تشریح و جعل نمی‌کند تا اینکه بدعت و دخالت در کار شارع باشد؛ برخی از قوانین تحت عناوین ثانوی عرضی قرار می‌گیرند و در این صورت به امور عرضی مربوط می‌شوند که الزام این نوع قوانین نیز به حکم «عقل» خواهد بود (نائینی، پیشین: ۷۷). ایشان هم چنین در باب حزب و ایجاد تشکل به قرآن رجوع می‌کند و معتقد است قرآن اولین کتاب است که گروه‌ها و دسته‌بندی‌ها را بر اساس عقیده و ایمان تقسیم بندی کرده و کلمه حزب را بر این معیار بر آن گروه‌ها و تشکل‌ها نهاده است (افراسیابی، ۱۳۵۹: ۱۶).

طالقانی برقراری دموکراسی و محمل‌های واقعی را در پرتو قسط الهی می‌دید. وی سرنگونی نظام کهن را به مثابه گام نخست در این عرصه می‌پنداشت، و گام بعدی را در راه برقراری جامعه‌ای دموکراتیک و عادلانه بر پایه نهادهای دموکراتیکی چون شوراها، حق رأی برای همگان و مشارکت در سرنوشت سیاسی می‌دید. وی با توجه به مبانی دینی اسلام طرحی را ارائه داد که شورا و مشارکت مردم را ملازم برقراری دموکراسی می‌دانست.

۴. افکار عمومی و نظام شورایی

موسوی مجتهد زنجانی از علمایی است که در نجف و در محضر محقق نائینی به تحصیل پرداخته و سعی دارد راه نائینی را دنبال کند. زنجانی بر این نظر است که برخلاف ادعا و تصور مخالفین و استعمار، دین اسلام تنها عبادات نبوده، بلکه به طور قاطع و صریح در سازمان دولت و تعیین حدود و حقوق افراد نسبت به یکدیگر و مسئولیت فرد در مقابل جامعه و وظیفه جامعه در برابر فرد، روش سیاست داخلی و خارجی ملت اسلامی حکومت و نظارت می‌نماید؛ به عبارت مختصر هم دین است و هم دولت (پژوم، ۱۳۸۶: ۱۸۹).

زنجانی معتقد است نظام اسلامی هم از نظر فلسفه و هم از نظر هدف، نظام مستقلى بوده و کلیه احکام اسلام از نگاه ایشان در هر عصر و اوان قابل تطبیق به جزئیات وقایع بوده و می‌تواند با سیر تطور زمان و تکامل بشر همگام شده و پیش برود (همان، ۱۹۰). زنجانی با برتر شمردن دین اسلام می‌نویسد: «محسّنات نظامات دموکراسی، سوسیالیستی و یا سرمایه‌داری در اسلام موجود است و نقایص این نظامات در آن یافت نمی‌شود و همچنین لازم نیست به منظور تبلیغ اسلام آن نظامات را مستمسک قرار داد که این خود نشانه سست ایمانی و ضعف نفس به شمار می‌آید» (همان). ایشان با برشمردن خصوصیات نظام استبدادی همانند نائینی درصدد استوار کردن پایه حکومت در نظام اسلامی بر چهار اصل اساسی است که عبارتند از: عدل اجتماعی، مساوات در برابر قانون، تضامن و مسئولیت مشترک و شورا. از همین رو در باب اصل چهارم می‌گوید: «... نظام صالح نیز از نظر اسلام همان است که تصمیمات آن متکی به مشورت بوده باشد» (همان، ۲۰۴).

زنجانی به جز در عبادات، سایر امور را برای اظهار نظر عقلاء محفوظ داشته تا در نتیجه بحث و مشورت رأی صالح و یا اصلاح مشخص گردیده و به معرض اجرا گذاشته شود. از نظر او در اسلام به چگونگی تحقق شورا مطلقاً نپرداخته و به واقع آن را به شکل مخصوصی مقید نموده است. اما امروز و در سایه تحولات پیچیده جهان نیازمند تمهیداتی هستیم که از شکل ابتدایی مشورت در صدر اسلام بدور باشد (همان، ۲۰۵). زنجانی بر این نظر است که هر شهر و ناحیه، وکیل واجد شرایط را به اتفاق آراء اکثریت انتخاب کرده و به مرکز حکومت گسیل نمایند. همچنین منتخبین با تشکیل مجلس شورا و به نیابت از عامه ملت، در کارهای حکومت اظهار نظر کرده و در اجرای عدالت نظارت بنمایند تا شاید با سیر زمان، «انتخاب و شورا» هم نقشه دیگر پیدا کند. به اعتقاد وی مقتضیات ایجاب می‌کند که در هر شهر و ناحیه، شورای مرکزی جهت تنظیم امور آن ناحیه تشکیل یابد و یا به خواست خداوند و به هدایت قرآن، مسلمانان جهان رشد و توفیق بیشتری یافته و مجلس عالی اتحادیه بزرگ اسلامی را در مرکز اسلام یعنی «مسجد الحرام» تأسیس نمایند و با تبادل نظر در مصالح عامه مسلمین، تصمیم واحدی اتخاذ کنند. او می‌نویسد بسی سزاوار است که حرمین بصورت «بین الملل اسلامی» و شهر آزاد درآمده و اداره امور آنجا به عهده هیأتی منتخب از همه کشورهای مسلمان موكول گردد و بودجه آن را همه مسلمین تقبل نمایند و مذاهب رسمی اسلامی با شعائر و سنن مخصوص به خود آنها، آزاد اعلام شود (همان، ۲۰۶).

با توجه به مطالب مذکور زنجانی توانسته اصل شورا را که هدف اسلام می‌دانست، در همه این اشکال بکار بگیرد و تفاوت را در شکل آنها ببیند. ایشان همچنین در بعد داخلی به تشکیل شورای فقیهان نظر دارد. (همان، ۳۰۸). با این احتساب زنجانی به الگوی «ولایت حسیبه» با تکیه به افکار عمومی نزدیک می‌شود. او از فردیت ولایت خودداری می‌کند. ولیکن رأی به فقهای جامع‌الشرایط می‌دهد. به واقع نظام مورد نظر او شورایی است از این جهت که در سطح کلان شورایی از فقها حضور دارند. هم آنان سطوح و لایه های زیرین را مشروعیت می‌بخشند. از نظر زنجانی تا مصوبات مجلس عنوان فتوای شرعی به خود نگرفته مورد احترام و اطاعت قرار نخواهد گرفت و نباید آنها را به رسمیت شناخت و ترتیب اثر داد. در هر حال زنجانی با پیوند «اصل امر به معروف و نهی از منکر» به «افکار عمومی» در جهان نوین سعی دارد تا به گفته خود روح دموکراسی را در فکر و سازمان حکومت نافذ بداند. و از طرفی نیز زمامداران وقت به «رأی عموم» اهمیت قائل شده و حق انتقاد از حکام را برای عامه مردم به رسمیت بشناسند. زنجانی ضمن پذیرفتن محسنات دموکراسی، نظام اسلامی را ارجح تر می‌داند و تمام شاخص‌های دموکراسی را در اسلام می‌بیند و به مشورت خارج از حوزه عبادات بسنده و به طرح کلی نظام شورایی می‌پردازد.

۵. حزب و ولایت شورایی

سید محمد حسینی شیرازی، از مراجع دینی، معروف به «سلطان الموقنین» همانند اسلاف و نیاکان بزرگ خود که مبارزه با استبداد در قالب نهضت تنباکو از مجاهدت‌های آنان است، با ابتکاراتی نوین تلاش دارد تا آگاهی و بیداری را به امت اسلامی بازگرداند. این مرجع شیعی در تبیین ماهیت و جوانب مختلف حکومت اسلامی، روش حکومت در اسلام و بیان وظایف دولت اسلامی به ابتکارات نوینی دست یازید که یکی از آنها حاکم کردن روح مشورت در میان مسلمانان در همه امور و شئون است تا مهم‌ترین مسائل جهان اسلام یعنی اداره امت اسلامی توسط شورای فقها و مراجع تنظیم و به سامان شود.

به زعم شیرازی چون خداوند به شورا امر کرده و عقول متعدد و «عقل جمعی» از عقل واحد مؤثرتر است، ایشان تنها شکل مؤثر در دوره غیبت را شورایی می‌داند و در این راستا مردم از طریق رضایت عمومی همراهی خود را با حکومت دینی اعلام می‌کنند. به نظر شیرازی اساس و پایه حکومت اسلامی، مبتنی بر دموکراسی و آراء مردم است. او می‌گوید: «از بهترین ابزار دیپلماسی ملاحظه و در نظر گرفتن آراء مردم از بعد مثبت و منفی آن است. این وظیفه نهضت‌های اسلامی است که آراء مردم را در نظر بیاورند که اولاً

مخالف نظر مردم حرکت نکنند و ثانیاً خود را موافق نظر مردم، تطبیق دهند» (ثقفی و دیگران، بی تا: ۵۸).

از نظر او ساختار سیاسی یک نظام اسلامی لزوماً باید بر اساس شورا بنیاد نهاده شود، از این رو وجوب تأسیس نظامی بر اساس شورا را به لزوم اداره امور مردم توسط افراد صلاحیت دار مستند نموده که در نظام شورایی بهتر قابل حصول است. او می گوید چون فرد مصون از خطا نیست بنابراین باید به گونه ای عمل کرد که ضریب خطا کاهش یابد و این جز از طریق انتخابات عمومی و نظام شورایی صورت نمی بندد (همان، ۹۳). به اعتقاد شیرازی در عصری که فقهای متعددی وجود دارند حکومت لزوماً باید از طریق شورا اداره شود. در این نظام، حکومت توسط شورایی از فقهای جامع الشرایط که با رأی و انتخاب آزادانه مردم روی کار آمده باشند اداره می شود (همان، ۹۳-۹۴). بنابراین نظام سیاسی مطلوب را نظامی می داند که مبتنی بر ولایت فقیه است. اما در صورت تعدد فقیهان جامع الشرایط، تأسیس شورایی از فقهای منتخب به دست می آید. به نظر می رسد شیرازی ولایت را مقید به عمل به احکام اسلامی و رضایت امت می داند، چرا که بر این اعتقاد است که اگر بعد نظارتی هم تقویت شود مثال آنچه در «خبرگان رهبری» اتفاق می افتد نمی تواند وظیفه خود را بدرستی انجام دهد (همان، ۱۲۳). ایشان از میان عناصری دینی که در صدر اسلام موجود بوده است از جمله: امر به معروف و نهی از منکر، شورا و مشورت، نصیحت به ائمه مسلمین، نقش «شورا و مشورت» را در میان این عناصر برجسته تر می بیند. در واقع، او نقش شورا و مشورت را در آگاهی به اوضاع زمان و شرایط روزگار و در نتیجه برای کنترل و نظارت قدرت سیاسی بسیار مهم تلقی می کند (همان، ۹۱).

بنابراین به نظر می رسد او زمینه را برای ایجاد یک نظام مردم سالاری دینی فراهم می نماید و تمام مشکلات جهان را ریشه در یک چیز می داند و آن «نداشتن یک حکومت اسلامی واحد» است (شیرازی، بی تا: ۴۹-۵۱).

در واقع، از نظر شیرازی شورا و مشورت در سطح کلان فراتر از شوراهای مردمی است. بنابراین، کنترل مردمی تحت نظارت شورای مراجع تقلید خواهد بود. از نظر او چون خداوند به شورا امر کرده و سیره نبوی نیز مبتنی بر شورا بوده است پس ولایت شورایی از ولایت فردی اولی است و شورای مراجع تقلید به اکثریت آراء در هر مسئله ای اعمال ولایت می نمایند (پورفرد، ۱۳۸۴: ۲۵۶). او با این سخن کارکرد عناصر نظارتی را دورتر نسبت به جوامع مدرن می سازد و با نظر خود مبنی بر عدم دخالت حاکم در امور اجرایی در

تناقض قرار می‌گیرد؛ اما از طرفی با طرح «مشارکت مردمی» سعی دارد نظرات خود را به نظامات مردم سالار نزدیک کند.

با این وجود، نزد شیرازی شوروی بودن امور مردمی نیز با اتکا به «عقول جمعی» امکان پذیر است. شیرازی در کتاب الفقه السیاسیه، تقریباً نزدیک به پنجاه صفحه از نوشته‌های خود را در مورد ضرورت حزب در دولت اسلامی اختصاص می‌دهد و نشان می‌دهد که امور مردمی با اتکا به عقول جمعی برآورده می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۱: ۴۱۲-۴۳۰). ایشان لزوم تشکیلات سیاسی منظم را در اداره امور اجتماعی یکی از ضروریات می‌شمارد و برای حزب به دو اصل: ۱. فهم و درک شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه ۲. انصاف و برخورداری از تدبیر، تسامح، استقامت، شورا و مشورت و واقع‌گرایی اشاره می‌کند و وجود احزاب سالم و کثرت‌گرایی سیاسی را لازمه جامعه دموکرات و یک فرهنگ پویا می‌داند (همان، ۴۲۰). شیرازی ضرورت وجود احزاب را برای تأمین دموکراسی و تضمین عدم بازگشت استبداد قلمداد می‌کرد و معتقد بود که دموکراسی حزبی یکی از بهترین انواع نظام‌های اجتماعی است که تا امروز بشر بدان دست یافته است.

شیرازی نظام استشاری خود را نظامی معرفی می‌کند که در عین دموکراتیک بودن از معایب دموکراسی‌های فعلی بدور است. او عناصری از نظام دموکراتیک همانند حزب، تکثرگرایی، رأی اکثریت و .. را پذیرفته و بر این باور است که در دموکراسی دینی همه آحاد مردم حق انتخاب و شرکت در سرنوشت سیاسی خود را دارند. «نصب عام» نیز در همه جهان و در نزد تمام عقلا امری پذیرفته شده است، ولی با این تفاوت که در اسلام بوسیله وحی بیان شده و در سایر دموکراسی‌ها به وسیله خود مردم و تجربه بشری انجام می‌شود. اگر چه اشاره‌ای به برابری سیاسی و حقوق عمومی که پایه نظام‌های دموکراتیک است ندارد ولیکن در این خصوص به نکته‌ای می‌پردازد که شایان توجه است: «هم مجلس شورا و هم شورای فقها و کلای مردم هستند، لذا اگر در شرائط خاصی اختلافی بین این دو کانون رخ دهد حل و فصل آن تنها به عهده موکلین است و اختلاف با رجوع به آراء مردم در یک همه‌پرسی عمومی حل خواهد شد.» (همان) به نظر می‌رسد شیرازی به ولایت عامه‌ای می‌رسد که مردم آن را به فعلیت در می‌آورند و در عین حال شورا را نظامی می‌داند که در آن مردم حق انتخاب و مشارکت را دارند و دموکراتیک است.

۶. مشورت و ولایت انشایی

صالحی نجف‌آبادی که قبل و بعد از انقلاب اسلامی به اندیشه‌ورزی روی آورده بود

در مخالفت با هجمه‌هایی که از سوی غرب علیه قرآن و اسلام صورت می‌گرفت درصدد دفاع از اسلام برآمد. او که به اصلاح اندیشه دینی همت گماشته بود، در چارچوب تفکر حوزوی به کنکاش در مفاهیم و باورهای پرداخت که سالیان دراز فرهنگ سنتی با آن درگیر بود. او در رویارویی با پرسش‌های جدید با همان روش عقلی حوزه‌ای به نکات جدید دست یافت و با انگشت نهادن بر قرآن و حدیث به چالش با موضوعاتی می‌رود که مبتلابه جامعه آن روز بود. بنابراین نجف‌آبادی دغدغه متفکرین ما قبل از خود را به نحوی دیگر سعی دارد پی گیرد.

اثبات ولایت فقیه از نوع انشایی در مقابل ولایت فقیه از نوع خبری دغدغه اصلی صالحی در مقام یک اندیشه‌ورز می‌باشد. او در «ولایت فقیه حکومت صالحان» سعی دارد توجیهی عقلانی مطابق با سیره و سنت نبوی برای نظر خود فراهم کند. به همین منظور تأکید خود را بر انشایی بودن ولایت می‌گذارد و آن را اینگونه تعریف می‌کند: «ولایت فقیه به مفهوم انشایی بر این دلالت دارد که فقیه منتخب مردم ولایت داشته باشد نه همه فقها» (نجف‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۶). او بر این نظر است که ولایت فقیه به مفهوم انشایی یکی از اصول اسلامی و عقلانی و اجتماعی است که هیچ اجتماعی خود را از آن بی‌نیاز نمی‌بیند. این گزاره را در مقابل تصویری قرار می‌دهد که نراقی ترسیم کرده و اساساً آن را بر خلاف مصلحت اجتماع و همچنین بر خلاف عزت و کرامت و آزادی انسان می‌داند (همان، ۲۶). صالحی می‌کوشد برای این منظور مشروعیت مردمی بیابد. او با ارجاع به صدر اسلام تحقق این امر را بیعت و رأی مردم قرار می‌دهد و می‌نویسد:

«در درجه اول بیعت است و در درجه دوم حصول قدرت و در درجه سوم صدور اوامر حکومتی و در درجه چهارم اطاعت مردم است. بنابراین تا بیعت و رأی مردم نباشد حاکمیت امام در خارج تحقق نمی‌یابد و نمی‌تواند اعمال ولایت کند» (همان، ۶۸). بنابراین نظر اگر عنصر «انتخاب» بتواند در نظام فکری و اجتماعی صالحی وارد شود امکان اصلاح و نظم و انضباط فراهم خواهد آمد. ایشان به خوبی با تفکیک قائل شدن بین منطقه حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی و منطقه علوم و اعتقادات و اخلاق به اعتبار رأی اکثریت که یک اصل جهانی است، در منطقه حقوق و مسئولیت‌های اجتماعی تأکید می‌نماید و معتقد است که اسلام نیز آن را امضاء کرده است (همان، ۱۱۲-۱۱۶).

صالحی مشورت و تبادل نظر برای درک حقایق و کشف مجهولات را طریقه‌ای عقلایی می‌داند و به زعم او در همه جهان بین همه انسان‌ها چه دیندار و چه بی‌دین پذیرفته شده

است. و اگر افرادی از این طریقه عدول کنند نشانه خودخواهی آنان است و در نظر عقلا محکوم خواهند بود. به اعتقاد او با عنصر نظارتی «مشورت» می شود تا حدودی قدرت را کنترل کرد و اساساً اعمال ولایت متأخر از مشورت است: «بنابراین نسبت بین مشورت و اعمال ولایت رسول نسبت تقدم و تأخر است... (همان، ۲۶۶).

با این نظر به نظر می رسد صالحی تعقل و تفکر را زیربنای هر گونه اعمال ولایت می داند که مرحله مشورت از مصادیق بنیادی آن است. صالحی در باب مصب و مورد مشورت نیز، یعنی آن چیزی که پیامبر و امام درباره آن مشورت می کرده اند و ولی فقیه باید در مورد آن مشورت کند تا کشف گردد، را برای تشخیص «موضوعات» می داند و نه دانستن احکام که سیره عقلا نیز به زعم او بر همین اساس است (همان، ۲۷۴).

به طور خلاصه صالحی زیربنای هر گونه بحث و استدلال را تعقل و تفکر قرار می دهد. البته عقل در نظر او برای توجیه «فردیت ولایت فقیه» بعد از غیبت است. با توجه به پیش فرض های ذهنی صالحی تناقضی نمی توان دید. چه آنکه صالحی عقل را به کار می گیرد تا هم ضرورت حکومت را توجیه کند، هم اینکه در رأس این حکومت باید صالحانی قرار گیرند که اصلح ترینند. او برای برقراری نسبت بین حق انتخاب و ولایت، به لزوم شورا اشاره می کند. در واقع ایشان سعی دارند ولایت را در امور اجرایی توجیه کنند و نه ولایت به معنای اراده مطلق؛ هم از این روست که تصمیم گیری را در بعد مشورت می بیند و نه انتخاب را، به عبارتی ایشان به هیچ عنوان قائل به برابری سیاسی برای انتخاب حاکم نیستند. بلکه در صدد مشروعیت دهی به ولایت «انتصابی» و در عین حال «انشایی» مورد نظر خود هستند. صالحی قائل به «حکومت مردم بر مردم و از مردم و برای مردم است» (همان، ۱۳۰) او با در نظر داشتن عقل جمعی سعی دارد تا باب شورا را در تصمیم گیری ببیند ولیکن نمی توان به درستی پی برد که او شرایط مشورت، طرف های مشورت، حکم مشورت و... را در چه مکانیسمی ملحوظ داشته است. با این وجود تلاش صالحی در جهت بکارگیری عقل جمعی مکمل ولایت انتصابی است که در این ارتباط نسبتی بین جایگاه مشورت و عقول جمعی با اداره جامعه اسلامی می بیند.

۷. حکومت اسلامی و مشورت

انسان به مقتضای طبیعت خویش موجودی است اجتماعی و تداوم زندگی برای او جز در سایه تعاون و اجتماع میسر نیست. آیت اله منتظری طبق این بیان پذیرش ولایت و حکومت را صرف نظر از نوع آن برای جامعه از نظر عقل الزامی و ضروری می داند. به

اعتقاد منتظری خلافت و ولایت از جانب خداوند متعال به آن حضرت و پس از آن به ائمه، و فقهای جامع شرایط نیز در عصر غیبت نواب و جانشینان آن هستند (منتظری، ج ۱، ۱۳۶۷: ۱۱۹). ایشان با ذکر دو دیدگاه در باب نگرش به اسلام، یعنی دیدگاه تفکیک «دین از سیاست» و «وحدت دین و سیاست» بر دیدگاه دوم نظر دارد و می‌گوید: «درک و فهم صحیح از اسلام منطبق بر همین نظر و دیدگاه دوم است...» (همان، ۱۹۲).

منتظری با دو نظر درباره منشأ حکومت: یکی اینکه حکومت اسلامی یک حکومت «توکراسی» محض است، و نظر دوم که «امت اسلامی» صاحب سیادت و جایگاه قدرت است، و اهل حل و عقد تجسمی از سلطه امت هستند و شاهد این مدعا هم آیه (وامرهم شوری بینهم) است؛ به نظر سومی می‌رسد که جمع بین دو نظرفوق می‌باشد؛ بدینگونه که اگر شخصی از جانب خداوند بدین مقام منصوب گردید هم اینان برای امامت متعین هستند و با وجود امکان دسترسی به آنان امامت برای دیگری منعقد نمی‌گردد، اما در غیر این صورت امت حق انتخاب حاکم خویش را دارند، ولی نه به صورت مطلق بلکه در چارچوب شرایط و ویژگی‌هایی که شرعاً برای رهبری اعتبار گردیده و شاید امامت و رهبری فقها در عصر غیبت از همین قبیل باشد (همان، ۱۹۰).

او همچنین با قائل شدن به وجود «شرط ضمن عقد» و مقید کردن حاکم اسلامی به قانون، به شورا و عنصر مشاوره معتقد است که برای جلوگیری از استبداد در نظام‌های سیاسی تجویز شده است (منتظری، ج ۳، ۱۳۶۷: ۷۷). مشورت در امور از فرایض و ویژگی‌های مورد عنایت شارع محسوب شده و از نظر ایشان بین ضرورت مشورت با تمرکز قدرت سیاسی در تصمیم‌گیری تناقضی وجود ندارد، زیرا حوزه قدرت عمومی پیشنهادات کارشناسی خود را ارائه می‌کند و طبق قانون تجربی در تمام دنیا رهبر نظام سیاسی بهترین را از بین آنها انتخاب می‌کند. در واقع شورا و مشورت «جز» و همچنین از «عناصر نظارتی» حداقل، در قسمت تأثیرات فکری و اندیشه‌ای بر رهبر نظام سیاسی قلمداد می‌شود.

البته باید این نکته را افزود که در اندیشه منتظری بیشتر تمایل به اخلاقی بودن یا مستحب بودن مشورت و شورا نمود قابل ملاحظه‌ای دارد. او می‌نویسد: «انتخاب بر اساس مشورت امری نوپدید است و شیوه‌ای بوده که همواره بین خردمندان رواج داشته است» (همان، ۳۴۴). با توجه به این بیان، او نقش عنصر «امر به معروف و نهی از منکر» را بااهمیت‌تر می‌داند و معتقد است طبق گفته نهج البلاغه، رفتار پسندیده و نیک و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره‌ای در برابر دریاست (پورفرد،

۱۳۸۴: ۱۶۹). به واقع از نظر او امر به معروف و نهی از منکر و تأکید اسلام بر وجوب آن بر همه مردم و از جمله فرمانروایان مهم تر می نماید.

با این حال منتظری بر این اعتقاد است که اگر به شخص خاصی از سوی خداوند دست نیافتیم؛ ترجیح اکثریت بر اقلیت در مرتبه اولی قرار دارد، یکی از جهت حقوقی و دیگری از جهت کشف واقع. و در هر حال چون امر حکومت، امر همه مردم است پس واجب است رضایت و بلکه شرکت همه مردم را همراه داشته باشد. و دلالت «وامرهم شوری بینهم» نیز که ظاهراً مرجع ضمیر «آنان-هم» هر دو یکی است، پس همانگونه که امر، امر همه مردم است، مشورت نیز باید با همه آنان باشد (منتظری، ج ۳: ۳۴۷-۳۵۶). منتظری در آرای متأخر خود جدی تر به حقوق متقابل مردم و حکومت صالح می پردازد و برای حفظ و زدودن برداشت‌های غلط از حقوق مردم و پیروی از نظر اکثریت در جامعه با استناد به سخن حضرت امیر(ع) که می فرمود: «بزرگترین فریضه‌ای که خداوند در بین حقوق قرار داده، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است» می نویسد: «حقوق مردم و حاکمیت به شکل متقابل خواهد بود و اگر حاکمیت حقوق مردم را تأمین ننمود، حتی بر مردم نخواهد داشت، ثانیاً حکومت امانتی است در اختیار حاکمیت نه ابزاری برای اعمال قدرت و حکومت کردن» (منتظری، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۳).

منتظری بنای حکومت در اسلام را بر مشورت و تبادل نظر می بیند که برای پرهیز از استبداد و دیکتاتوری لحاظ شده، او هدف را این می داند که «می بایست مشکلات زمان را با قوانین و مقررات اسلام حل کنیم؛ نه اینکه نظام اسلام را بر مشکلات زمان منطبق سازیم» (منتظری، ج ۳: ۲۶). از همین رو به ولایت فقها می رسید. لیکن منتظری به مسائل جدید اجتماعی توجه داشت و مجلس شورا را نیازمند چنین عصری می دانست. حق انتخاب به شهروندان در جهت تعیین فقیه یکی از شرایطی است که منتظری برای از بین بردن محدودیت مشارکت مردم در دستگاه فکری خود وارد ساخته است. او در «رساله حقوق» بر این نظر است که اولین حقوق مسلم انسان‌ها حق تعیین سرنوشت است و فرد فرد جامعه از این حق برخوردارند که خود حاکمان و کارگزاران را انتخاب نمایند (منتظری، ۱۳۸۳: ۶۳). این حق به اعتقاد ایشان از طریق انتخابات آزاد اعمال می شود. البته مردم هم باید ملاک‌های عقلی و شرعی را در انتخاب خود لحاظ کنند. منتظری مجلس شورا را برای ساماندهی به روابط اجتماعی مدنظر داشت و دخالت مردم یا نمایندگان آنها جهت قانونگذاری را، با پذیرش فقیه برای حکومت اسلامی مهیا دیده است.

۸. جمهوری اسلامی و مجلس شورا

امام خمینی (ره) معمار کبیر انقلاب اسلامی، تحقق نظام سیاسی مردم‌سالار در عصر خود را جمهوری اسلامی می‌داند که با شرایط مورد نظر دین، و با پشتوانه آرای عمومی، اجرا کننده احکام اسلام است. او در بحث از حکومت و تبیین ولایت می‌گوید: «حکومت یعنی اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس... ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد» (خمینی، بی‌تا: ۶۴-۶۵). در واقع امام حکومت را از زاویه قانون الهی و اجرای احکام الهی می‌بیند و در عین حال زمامدار باید در عمل و اندیشه در چهارچوب قانون رفتار نماید.

امام همچنین معتقد است الگوی حکومت مطلوب همانا شیوه حکمرانی پیامبر و امام علی (ع) و متکی به نظر «عموم مردم» است (خمینی، ۱۳۵۷: ۲۷-۳۵). پس نظریه ولایت و الگوی جمهوری اسلامی، از یک طرف تبلور حاکمیت الهی و از طرف دیگر، بیان کننده حکومت مردمی در این نظریه است. از نظر امام در باب حکومت «قدرت عمومی» تعیین کننده است و این حق تعیین یک مسئله عقلی است: «ما خواهان استقرار جمهوری اسلامی هستیم متکی به آرای عمومی، شکل نهایی حکومت با توجه به شرایط و مقتضیات کنونی جامعه توسط خود مردم تعیین می‌شود» (خمینی، ج ۲: ۱۶۳-۱۶۴).

امام با تفکیک بین دموکراسی اسلامی و دموکراسی غرب و شرق؛ دموکراسی مبتنی بر قوانین اسلام را ارجح می‌پندارد. امام همچنین از عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی شدیداً احتراز می‌کند و می‌گوید: «دموکراسی غربی اش فاسد است، شرقی اش هم فاسد است، دموکراسی اسلام صحیح است» (خمینی، ج ۱۵: ۲۳۸). بر فرض تشابه ظاهری در بعضی از شاخص‌های دموکراسی و اصول اسلام، تفکر دینی از منظر امام ریشه در چشمه زلال وحی داشته و از غنا و جامعیت برخوردار است.

امام دموکراسی اسلامی را مبتنی بر قانون الهی و از این رو مردمی بودن آن را در راستای قانون الهی می‌بیند. ایشان اگرچه مردمی بودن نظام سیاسی اسلامی را با ارجاع به شورا به صراحت توضیح نمی‌دهد، اما به هنگام بحث از سازوکارهای حضور مردم در نظام سیاسی اسلامی، علاوه بر پذیرش اصل انتخاب و تأکید بر آراء مردم، سازوکارهای دیگری همچون مجلس شورا و اصل نمایندگی را نیز می‌پذیرد.

در خصوص مجلس و نمایندگان مردم، امام مجلس را تنها مرجع رسمی برای ادامه حیات سیاسی مردم می‌داند و با توجه به اهمیت نقش مجلس از آن بعنوان «قوة مجتمع»

یک ملت نام می‌برد. و معتقد است مجلس می‌تواند یک کشور را به صلاح بکشد و یا اساس یک مملکت را به فساد ببرد: «مجلس تنها مرجعی است که برای یک ملت است، مجلس مجتمع یک ملت است...» (خمینی، ج ۲۰: ۴۸، و ج ۲: ۱۷۵).

امام همچنین دموکراسی مشروع را در سایه انتخاب ولی فقیه امکان پذیر می‌دانست و در غیر این صورت، ملت دچار دموکراسی طاغوتی خواهند شد. امام مشروعیت دموکراسی را در سایه چند شرط در نظر می‌آورد: یک اینکه نایست دموکراسی مخالف واجبات و محرّمات اسلام باشد، با نص صریح آیات و روایات رویارویی نداشته باشد، فساد اخلاقی و انحراف مردم از بندگی خدا را در پی نداشته باشد و در نهایت تأمین کننده مصالح عمومی جامعه باشد (امین‌زاده، بی تا: ۱۶۷-۱۷۹). بنابراین با توجه به این تحدید، حجّت دموکراسی نزد امام ذاتی نیست. به عبارت دیگر به خودی خود نزد شارع مقدّس حجّت نیست به این معنا که تکلیف آور باشد و عمل به آن نفی عذر کند، بلکه حجّت آن به روش عقلایی و مشروط به امضای شارع مقدّس است.

طبق مطالبی که پرداخته شد می‌توان نتیجه گرفت که امام در سطح رهبری شورا را الزام آور نمی‌داند و تنها به مطلوبیت مشورت باور دارند. اگر چه امام، شورا را برای حاکم اسلامی الزام آور نمی‌داند اما آن را مهم‌ترین سازوکار جلوگیری از اشتباه حاکم اسلامی می‌داند و به همین دلیل به رهبران پس از خود توصیه می‌کند: «در امور مهم با کارشناسان مشورت کنید و جانب احتیاط را مراعات نمائید» (خمینی، ج ۱۸، ۴۲).

دموکراسی در نگاه امام، آنگاه به صلاح ملت است که مبتنی بر قانونی الهی باشد. امام در نوشته‌ها و سخنان خود به شدت سعی دارند از این مفهوم دوری کنند و در مقابل جمهوری‌ای بنا کنند که محتوای آن اسلامی و ظاهر و شکل آن مردمی باشد. چه آنکه اگر حکومت دموکراتیک به جای هر مفهومی می‌نشست اندیشه امام را که ریشه در چشمه زلال وحی داشت دچار نوعی تزلزل می‌کرد. عنصر پر رنگ در اندیشه امام «مردم» هستند که تنها نقش مقبولیت دهنده به نظام سیاسی شکل یافته با مبنایی دینی را دارند. شورا نیز در این راستا در نظام فکری امام و از عناصر حکومت اسلامی ایشان به شمار آمده است.

نتیجه‌گیری

پیدایی مفاهیم جدید در اندیشه سیاسی معاصر شیعه حاصل رویارویی جدی ساخت زبانی- فکری جامعه ایران با فرهنگ و مدنیت غربی بود. نظام واژگانی ایرانی در آستانه این رویارویی دستخوش تحول و دگرگونی شد، به گونه‌ای که هرکس از دریچه فکری

ایجاد شده سعی داشت برای خود هویتی ببار آورد؛ نه توانایی دل‌کندن از محسّنات بود و نه یارای تحمّل مضرّات. بنابراین، از خلال این رویارویی رهیافتی نضج‌گرفت که سعی داشت تا با همسان‌سازی، مفاهیم را تطبیق دهد. اندیشمندان شیعی ایرانی در رویارویی با مفاهیم جدید پذیرفته بودند که نظامی سیاسی بدون پشتوانه و در نظر گرفتن انتظارات عمومی امکان‌پذیر نمی‌باشد. آنان اگرچه در دوره‌ای مدرن با مجموعه‌ای از مفاهیم مدرن مواجه شدند ولی با ارجاع به آموزه‌های پیشامدرن محسّنات دموکراسی را در اسلام می‌دیدند و سعی داشتند تا به تطبیق مفاهیم پردازند. در واقع از آنجا که دموکراسی به عنوان یک مفهوم جدید در جامعه اسلامی، روح مشارکت و استفاده از عقول جمعی را در رسیدن به اهداف اجتماعی متبلور می‌سازد و اساساً نوعی سامان‌دهی روابط حاکم و محکوم است، همانطور نیز اصل مشورت، نعمت بزرگ خداوندی برای انسان‌ها است که آنان را به خود متکی می‌سازد و از داشتن استعدادها و امکانات و نیروهای سازنده آگاه می‌نماید و ایشان را به اصل تفاهم و ایجاد هماهنگی در زندگی قادر می‌نماید. درست به همین دلیل است که در اندیشه سیاسی شیعه، مفهوم دموکراسی با نظریه شورا در ضمن تلاش‌های نوآورانه معاصر پیوند یافته است. با این قرابت، «شورا» نزد اندیشمندان شیعی سازوکارهایی فراهم می‌آورد که می‌توان در جامعه‌ای اسلامی طرحی دموکراتیک با حفظ آموزه‌های اسلامی پی‌ریخت. در واقع، شورا به شکل عملی و دور از حساسیت‌ها می‌تواند در فرهنگ خودی به دموکراتیک کردن سیستم و جامعه اسلامی بینجامد. در این راستا، علمای معاصر شیعی توانسته‌اند در چارچوب رهیافت تطبیق‌گرایانه و با استناد به عقل جمعی، تحلیلی ایجابی از رابطه شورا و دموکراسی به دست دهند.

منابع و مأخذ:

- قرآن کریم.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۹) **دموکراسی**، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، انتشارات آشیان.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۵۹) **پدر طالقانی در زندان**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- امین زاده، محمدرضا (بی تا)، **دموکراسی و ولایت فقیه، امام و حکومت اسلامی / شرائط، وظائف و اختیارات ولی فقیه**، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- بازرگان، عبدالملکی (۱۳۶۱)، **شورا و بیعت؛ حاکمیت خدا در حکومت مدم**، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- یورفرد، مسعود (۱۳۸۴)، **مردم‌سالاری دینی**، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تقی، سید محمد و دیگران (بی تا)، **مرجعی آشنا با روح زمان**، قم، یاس زهرا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۲)، **سیداسدالله خرقانی؛ روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه**، به ضمیمه رساله روح التمدن و هویت الاسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران.
- خرقانی، سیداسدالله (۱۳۹۴)، **رساله مقدسه قضا و شهادت و محاکمات حقوق ابدی اسلامی**، تهران، مطبوعه مجلس.
- خمینی، سید روح الله (بی تا)، **کشف الاسرار**، انتشارات فلق.
- خمینی، سید روح الله (۱۳۵۷)، **ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی**، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دونوا، آلن (۱۳۷۸)، **تأمل در مبانی دموکراسی**، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، انتشارات چشمه.
- شیرازی، سید محمد (بی تا)، **عاشورا سرمشق زندگی**، قم، انتشارات پیش ازگان.
- شیرازی، سید محمد (۱۳۶۱)، **الفقه سیاسی**، قم، انتشارات دارالایمان، چاپ اول.
- شیرخانی، علی (۱۳۸۰)، **نظام شورایی در اندیشه طالقانی**، مجله علوم سیاسی، سال چهارم، ش چهاردهم.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله (۱۳۶۳)، **ولایت فقیه حکومت صالحان**، تهران، انتشارات رسا.
- **صحیفه نور و صحیفه امام**، مجموعه ۲۲ جلدی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، **یادنامه ابوذر زمان** (با همکاری بنیاد فرهنگی طالقانی)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- علیخانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴)، **اندیشه سیاسی در جهان اسلام**، تهران، جهاد دانشگاهی، ج ۱.
- **دایره المعارف فارسی**، زیر نظر مارتین لیست (۱۳۸۳)، ترجمه کامران فانی، نورالله مرادی و... تهران، وزارت امور خارجه، ج ۲.
- فیرحی، داود (۱۳۹۲)، **فقه و سیاست در ایران معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه**، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- قاضی زاده، کاظم (۱۳۸۴)، **جایگاه شورا در حکومت اسلامی**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، انتشارات عروج.
- کریزل، بلاندین (۱۳۸۰)، **درسنامه‌های فلسفه سیاسی**، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳)، **دموکراسی**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۴) **اسلام و دموکراسی مشورتی**، تهران، نشر نی.
- موسوی مجتهد زنجانی، سید ابوالفضل (۱۳۸۶)، **یادگار ماندگار: شرح احوال و مجموعه آثار سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی**، به کوشش جعفر پژوم (سعیدی)، تهران، انتشارات سایه.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، مجموعه ۴ جلدی، ترجمه محمود صلواتی، تهران، انتشارات کیهان.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۳)، **رساله حقوق**، تهران، انتشارات سرایی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۶۱)، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، به کوشش سید محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشارات، چاپ هشتم.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۸)، **تنبیه الامه و تنزیه المله**، تصحیح سید جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم.
- هلد، دیوید (۱۳۸۴)، **مدل‌های دموکراسی**، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم.